

جنبش علیه جنگ ویتنام در آمریکا (1964-1973) Anti Vietnam War Movement

استفن زونس و جسه لرد

ژانویه 2010

انگیزه مبارزه: صلح

هدف: دولت ایالات متحده و جامعه نظامی، صنعتی و دانشگاهی آمریکا

جنبش: بخش های بزرگی از جامعه آمریکا، به ویژه در میان دانشجویان.

سازمان هایی از جمله: دانشجویان برای جامعه دموکراتیک یا SDS، کمیته ای برای سیاست های هسته ای عاقلانه SANE، جامعه جنگ ستیزان WRL، کمیته برای کنش های مستقیم بی خشونت CNVA، کمیته منع ویتنام، دغدغه های روحانی و عوام موسوم به CALC، حزب بین المللی جوانان Yippies، و رزمندگان ضدجنگ ویتنام معروف به VVAW.

خلاصه مبارزه:

جنگ ایالات متحده در ویتنام، برانگیزاننده پرتنش ترین جنبش ضد جنگ در تاریخ آمریکا بود. این جنگ با بمباران ویتنام شمالی در سال 1964 آغاز و با اعزام قوای جنگی به منطقه در سال بعد پیگیری شد. در طی دهه بعد، صدها هزار نفر از جوانان به جنبش بی خشونت، متنوع و در بخش هایی نه چندان بالغ فرهنگ عامه و مقاومت ضد جنگ پیوستند که در آن کنش های مختلفی، از تئاترهای خیابانی کمدی گرفته

تا تخریب عمدی تاسیسات صنعتی، به کار گرفته شد. دانش آموزان، ماموران حکومتی، اتحادیه های صنفی، گروه های مذهبی و خانواده های طبقه متوسط به صورت فزاینده ای علیه جنگ اعتراض می کردند که با شدت گرفتن آن در سال 1968، سرانجام قوای ایالات متحده به تدریج از ویتنام خارج شد. فعالین ضد جنگ با شکل دادن مقاومتی بزرگ علیه سربازی اجباری، نه تنها پایان عملیات نظامی آمریکا در ویتنام را رقم زدند، بلکه در ژانویه 1973 خدمت سربازی اجباری نیز لغو شد.

تاریخچه سیاسی:

ریشه های جنگ ویتنام به سال ها پیش و به مقاومت ویتنامی ها علیه متجاوزان خارجی باز می گردد. مقاومت ویتنامی ها به مبارزه علیه چین، قدرت استعماری فرانسه و همسایه های این کشور، لائوس و کامبوج، در اواسط قرن نوزدهم باز می گردد.

مقاومت پراکنده علیه فرانسه استعمارگر تا تجاوز ژاپنی ها در جنگ جهانی دوم ادامه داشت. این مقاومت به شکل گیری گروه های چریکی کمونیستی - رهبری شده توسط ویت مین- انجامید؛ گروه هایی که محبوبیت عمومی زیادی نیز در میان مردم جلب کردند.

مقاومت ادامه پیدا کرد تا زمانی که فرانسوی ها با کمک آمریکایی ها قصد اشغال مجدد ویتنام را داشتند. توافق نامه 1954، به جنگ های استعماری پایان داد و استقلال قسمت موقتا جدا شده ویتنام به رسمیت شناخته شد. انتخابات در سال 1956 به سوی اتحاد ویتنام می رفت. اما آمریکا به سبب وحشت از پیروزی کمونیست ها، انتخابات را بلوکه کرد و اجازه برگزاری آن را نداد. یک گروه شورشی که توسط جبهه آزادی ملی کمونیستی (ویت کنگ) رهبری می شد، در ویتنام جنوبی به نبرد با دیکتاتوری در سایگون برخاست. آمریکا از این دیکتاتوری حمایت می کرد. در نتیجه دولت کندی تعداد بیشتری از مستشاران

نظامی را به ویتنام اعزام کرد. پرزیدنت جانسون به بهانه ارسال کمک به شورشیان کمونیست از شمال، در ماه اوت سال 1964 دستور بمباران ویتنام شمالی را صادر کرد. در سال 1965 نیروهای آمریکایی وارد عملیات شدند که به ملحق شدن ارتش ویتنام شمالی به شورشیان در جنوب انجامید و درگیری بالا گرفت.

کنش های استراتژیک:

علیرغم آن که سابقه بلندی برای مقاومت در برابر جنگ های خارجی در ایالات متحده وجود داشت، همچون کمپین ضد امپریالیستی علیه تجاوز آمریکا به فلپین در اوایل دهه بیست، اما جنبش علیه جنگ ویتنام دور از انتظار بود. پیش از شدت گرفتن درگیری و دخالت آمریکا در ویتنام، جنبش کوچکی برای صلح که بر پایه دغدغه های مرتبط با گسترش جنگ افزارهای اتمی بود وجود داشت. این جنبش در سال 1957 تشکیل شد و توسط SANE هدایت می شد. این جنبش شامل کمیته پسفیست ها هم بود که در همان سال تاسیس شده و دنبال کنش های بی خشونت بود. جبهه زنان برای صلح WSP نیز در این جنبش حضور داشت. اولین مخالفت ها با جنگ ویتنام به پسفیست ها و چپ ها محدود می شد که بعد از به کارگیری کنش های استراتژیک بی خشونت در آمریکا توسط جنبش حقوق مدنی سیاهان، قدرت گرفته بودند. تشکل SDS که در 1960 پایه گذاری شد، راهکاری دموکراتیک و سوسیالیستی داشت. این تشکل با میلیتاریسم دشمن بود و به سرعت بر پایان دادن به جنگ تمرکز کرد. اولین اعتراضات بزرگ علیه جنگ در 1964 شکل گرفت. به موازات شدت گرفتن جنگ، اعتراض به ادامه آن نیز به سرعت قدرت گرفت. تحصن های آموزشی در دانشگاه میشیگان آغاز شد. این تحصن های آموزشی از سمینارهایی که برای گسترش آگاهی درباره جنبش حقوق مدنی سیاهان استفاده می کرد الهام می گرفت. در اولین گردهمایی از این سری تحصن ها، هزاران نفر شرکت کردند.

علاوه بر اعتراض های ملی، که ده ها هزار نفر را به واشنگتن دی سی کشاند، کنش هایی از نافرمانی مدنی نیز وجود داشت که با گذشت زمان گسترش یافت. در این اعتراضات، تحصن در پله های پنتاگون، در مراکز معرفی برای خدمت اجباری سربازی، در ایستگاه های راه آهنی که نیروهای نظامی را جابجا می کرد و همین طور سوزاندن برگه های اعزام به خدمت دیده می شد.

مخالفت با جنگ پا به پای شدت گرفتن جنگ، افزایش کشته های آمریکایی، عملیات علیه غیرنظامی ها، افزایش صدور برگه های اعزام به خدمت و به تردید افتادن چشم انداز پیروزی ایالات متحده، افزایش یافت. به ویژه، خدمت اجباری سربازی، توجه بسیاری از خانواده های متوسط و کارگری را برانگیخت و کمک کرد که دانشجویان – که در صف فرستاده شدن به ویتنام پس از فارغ التحصیلی قرار داشتند- بهتر بسیج شوند.

ارتشی ها و شرکت هایی که به نوعی با ارتش در ارتباط بودند مانند شرکت داوکمیکال که از سازندگان بزرگ مواد منفجره بود، در زمان بازدید از دانشگاه ها، با خیل قابل توجه دانشجویان معترض مواجه می شدند. در سال 1967، سیصد هزار نفر در نیویورک تظاهرات کردند. پنجاه هزار نفر به سمت پنتاگون حرکت کردند که در طی آن بیش از هفتصد نفر دستگیر شدند. یک سازمان ملی از کسانی که از خدمت سرپیچی می کردند تشکیل می شد که خود را مقاومت نامید. بسیاری بازداشت شدند، بسیاری به کانادا گریختند و بسیاری مخفی شدند. جوانان آتش مخالفت های اجتماعی را با آزمون های فرهنگی و رد هنجارهای آمریکایی شعله ورتر می کردند. اما نظارت، کمپین های تمسخر و راهپیمایی های موافق با جنگ توسط سازمان های نزدیک به حکومت نیز سازماندهی می شد، تا رشد جنبش ضد جنگ را متوقف کند. پوشش رسانه ای به نفع جنبش نبود، اما در پایان سال 1967 حمایت مردمی از ادامه جنگ، به کمتر از یک سوم جمعیت کاهش یافت.

سطح نیروهای آمریکایی در ویتنام در سال 1968 به اوج خود یعنی 540 هزار نفر رسید، با بیش از سیصد کشته در هر هفته. علی رغم این واقعیت که شورشیان در ویتنام جنوبی و ارتش ویتنام شمالی بر غیر قابل برد بودن این جنگ توسط آمریکا واقف بودند، اما نامزدی کاندیداهای طرفدار جنگ از هر دو حزب در آمریکا ادامه داشت. عواطف ضد جنگ با واکنش خشونت آمیز پلیس با معترضان ضد جنگ، در کنوانسیون حزب دموکرات در شیکاگو ترکیب شد و به اعتراضات علیه جنگ وسعت بیشتری داد. یک گروه که خود را بیپی می نامید، کنش های نوآورانه ای ترتیب داد. از جمله این که تئاترهای چریکی را به صحنه می برد. کشیش های رادیکال به دفاتر ثبت نام مشمولین حمله کرده و کاغذ ها را از بین بردند. چهره های شاخص مبارزه علیه تبعیض نژادی از جمله مارتین لوتر کینگ سخنرانی های زیادی علیه جنگ انجام دادند. رسانه ها دیگر به جنگ با دیده تردید نگاه می کردند. اتحادیه های کارگری و کلیسا ها درباره اخبار جنگ شجاعانه تر و صریح تر صحبت می کردند. بستن جاده ها و سایر مدل های کنش های بی خشونت مستقیم، رایج تر شد. این فشار ها دولت جانسون را وادار کرد مذاکرات صلح با ویتنام شمالی را آغاز کند و بمباران آن را متوقف نماید.

همبستگی و انسجامی که در جنبش ضد جنگ وجود داشت، علی رغم موجی از محبوبیت و حمایت مردمی کم رنگ تر شد. این به دلیل این بود که بسیاری از فعالین، ایدئولوژی های به شدت چپ روانه را برگزیدند، روش های غیر فرهنگی زندگی را و یا این که تعهد خود به مبارزات بی خشونت را زیر پا گذاشتند. اما همچنان سه میلیون نفر در تظاهرات ضد جنگ در اکتبر 69 در سراسر کشور شرکت کردند. یک ماه پس از آن نیز نیم میلیون نفر در واشنگتن دی سی تظاهرات کردند.

امیدهای پرزیدنت نیکسون به این که عقب نشینی تدریجی نیروها و در نتیجه اعزام کمتر نیروها در قالب خدمت اجباری، شعله های ضدیت با جنگ را خاموش خواهد کرد، با حمله ایالات متحده به کامبوج در بهار 1970 در هم پیچید. این اقدام با اعتراضات وسیعی همراه بود. تنش میان جنبش ضد جنگ و حکومت

ایالات متحده پس از کشته شدن شش دانشجو و زخمی شدن شماری دیگر در تظاهراتی در دانشگاه های ایالتی کنت در میشیگان بالاگرفت. صدها دانشگاه با اعتصاب دانشجویان به تعطیلی کشیده شد، اشغال فضای دانشکده ها و سایر فعالیت ها، آمریکا را مجبور کرد قوای زمینی خود را کمتر از دو هفته از آغاز حمله به این کشور، از کامبوج بیرون بکشد.

افزایش ترک خدمت و تمرد در ارتش ایالات متحده، روند رسیدگی قانونی به آن را دشوار کرد. هفتصد و پنجاه هزار نفر در آوریل سال 1971 در واشنگتن راهپیمایی کردند. این اقدام در اوایل ماه می با تلاش ده ها هزار نفر برای از کار انداختن فعالیت های دولتی در پایتخت، از طریق مسدود کردن راه های ارتباطی و پل ها ادامه یافت. افشاگری های بیشتر از قتل عام غیرنظامی های ویتنامی توسط نیروهای آمریکایی، پنهان کاری های دولت برای فریب افکار عمومی و کنگره، شکنجه زندانیان سیاسی در ویتنام جنوبی و جاسوسی علیه شهروندان آمریکایی، دولت و مردم را از هم بیشتر بیگانه کرد. افزایش اعتراضات خشونت آمیز توسط یک اقلیت در جنبش ضد جنگ، جنبش را تا حدی از بدنه ملت آمریکا جدا کرد. کارگزاران و عوامل دولت نیز با نفوذ به گروه های ضد جنگ، آن ها را به استفاده از خشونت ترغیب می کردند تا بتوانند جنبش را بیش از پیش از متن جامعه به حاشیه برانند.

علی رغم یک رشد مقطعی در اعتراضات به دنبال و آغاز مجدد حملات هوایی علیه ویتنام شمالی در بهار 1972، انشقاق و چنددستگی در جنبش و عقب نشینی بیشتر نیروهای آمریکایی از ویتنام، کاهش اعتراضات را در پی داشت. اما همچنان، جنبش ضد جنگ، دولت ایالات متحده را به امضای معاهده صلح مجبور کرد. باقیمانده نیروها بیرون کشیده شد و خدمت اجباری سربازی در اوایل سال 1973 به پایان رسید. ادامه حمایت از دیکتاتور تینو در ویتنام جنوبی و نقض آتش بس، اعتراضاتی را در پی داشت که به مخالفت کنگره با ارسال بیشتر کمک به ویتنام انجامید. شورشیان ویت کنگ و ارتش ویتنام شمالی سرانجام رژیم جنوب را در آوریل 1975 برانداختند و ویتنام دو سال بعد تحت نظام کمونیستی متحد شد.

با پایان جنگ، جنبش ضد جنگ آمریکا، رکوردی از کنش های بی خشونت به جای گذاشت. کنش هایی نظیر:

تظاهرات های عظیم، تحصن ها، اشغال ها، مسدود کردن ها، ترک خدمت، تئاترهای چریکی، خالی کردن پست، نوشتن نامه و جمع آوری امضاء و تخریب پرونده های اعزام به سربازی.

وضعیت امروز:

قدرت کنش استراتژیک بی خشونت برای مجبور کردن یک حکومت برای پایان یک نبرد نامحبوب و دور از خانه، آمریکا را برای سی سال از دخالت های نظامی در دیگر کشورهای جهان برحذر داشت. پدیده ای که به سندرم جنگ ویتنام مشهور شد. علی رغم این که سطح نیروها در افغانستان و عراق بسیار پایین تر از سطح بهینه آن بود، ترس از کنش های بی خشونت، احتمال به کارگیری مجدد طرح خدمت سربازی اجباری را رد کرد.

همانند جنبش حقوق مدنی آمریکا، بسیاری از افراد و فعالین و سازمان های فعال در اعتراض به جنگ ویتنام، در دهه هشتاد هم علیه دخالت های شبه نظامیان در آمریکای مرکزی فعال ماندند؛ همین طور در مسابقه اتمی.

بسیاری از گروه های ضد جنگ، علیه جنگ های عراق و افغانستان هم فعال ماندند. جنبش ضد جنگ در کنار تلاش برای حفظ حقوق مدنی، به تحریک اشتیاق بیشتر به کنش های بی خشونت، به عنوان جایگزینی برای جنگ و خشونت و همین طور به ایجاد روش زندگی و نهاد های جایگزین، اقدام کرد.